ایران ورزشی

روزنامه ورزشی صبح ایران ■ صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی ■ مدیرمسئول: علی عالی ■ تلفن: ۱۴-۸۸۵۰۴۱۱۳ ■ نمابر: ۸۴۷۱۱۱۷۳ ■ سازمان آگهی ها: ۱۸۷۷-۸۸۵۰۱۳۰۰
-۸۸۷۴۶۵۸۳ ■ انتشارات: ۵و۸۸۵۴۸۸۹۲ ■ امورمشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰-۸۸۵۲۱۹۵۴ ■ نشانی: تهران، خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸/ صندوق پستی ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ ■ چاپ: ایرانیان

@iranvarzeshii

نظر خود را به این شماره پیامک کنید 3000 45 12 13

شنبه ۱۱ بهمن ۱۳۹۹- شماره ۶۶۸۷

WWW.INN.IR

info@inn.ir

دل‌نوشته

پژمان جمشیدی

مهرداد قول می‌دم هیچ‌وقت فراموشت نکنم

مهرداد جانم سلام

مهرداد بهت گفته بودم اولین باری که دیدمت کی وکجا بود؟

میدونم تو یادت نیست. نبایدم یادت باشه. تو ستاره تازه پرنور شده فوتبالمون بودی و بعد از جام ملت های آسیا ۹۶ واون درخششت تو اون جام، اومده بودی زمین شماره دو امجدیه که احتمالاً کسی رو ملاقات کنی. یادمه نفسمون بند اومده بود دیدیمت.

شک ندارم همه بچه هایی که اونجا بودن واتفاقاً همه هم تقریباً هم سن و سالت بودیم آرزو داشتیم روزی کمی شبیه تو بشیم. به جایگاه تو برسیم. سال ها گذشت و همبازی شدیم تو تیم ملی.

هیچوقت نشد این خاطره رو بهت بگم. نشد بگم تو کجا و من کجا. هرچند چیزی که عیان بود چه حاجت به بیان بود.

چقدر به هم نزدیک شدیم. هروقت ایران بودی خراب می شدم سرت. یادته خونمون تقریباً تو یه کوچه بود. شده بودم داداش کوچیکه.

میومدم وکلی راجب فوتبال حرف می زدیم وکلی با آریاتو هال اون خونتون که لعنتی یه پله بی خود هم وسطش داشت، فوتبال بازی می کردیم وتازه بعدش یه شب هایی می رسیدیم به مراسم بذل وبخشش.

آخر شب که می خواستم برم، درکمدتو باز می کردی ومی گفتی اینا رو از اتریش آوردم، هنوز نپوشیدم، هرکدومو دوست داشته باشی وبرنداری ازت ناراحت می شم.

منم اوایل روم نمی شد ولی به مرور پررو شده بودم وبرمی داشتم وتو هیچ وقت حتی نگاه نمی کردی چی برداشتم و چندتا برداشتم.

مهرداد یادته ماه رمضونا دم سحر دوتایی می رفتیم ولیعصر، آش میخوردیم، حلیم می خوردیم...

مهرداد سالگرد ازدواجت یادته کی بود. بازی آخر اولین دوره لیگ برتر.

اومدی استادیوم و روی سکوها نشستی و بعد از قهرمانی اومدی بغلم کردی و گفتی شب دیر نیایی. هومن و مامک و مامان بابا رو هم بیار.

آخی مامانمم بود. چقدر خوش گذشت. بعد از قهرمانی وکنار تو. آخرین شب هم که با هم بودیم و حتماً یادته. چیزی نگذشته ازش که.

آخه پسر، تو چرا تلفنو برداشته بودی به همه زنگ می زدی و حال همه رو می پرسیدی اون شب. چیزی می دونستی مهرداد؟ جون پژمان می دونستی می خوای تنهامون بزاری؟

نگو نه که باورم نمیشه. آخه چطوری میشه اونجوری با هیجان به همه زنگ بزنی و هی به من بگی بیا فلانی رو هم بگیریم.

به سهراب زنگ زدیم، به کوروش بختیاری زاده، به حسام به امیر به علی کریمی به...

رفیق، داداش بزرگه، این رسمش بود؟ من که هیچکدوم از محبت هاتو جبران نکردم.

آخه بامعرفت تو تازه شروع کرده بودی دوباره، دوماد شده بودی ...

آخه دلم برات تنگ می شه که. دل من چیه، دل همه مردم برات تنگ می شه. دل همه هوادارات.

پاشو ببین استقلالی ها دارن برات چیکار می کنن پسر. مگه میشه این همه کری بخونی وباز محبوب همه باشی.

تو راست می گفتی. فوتبال بدون کری خونیاش که فوتبال نیست. باورم نمی شد وقتی بیمارستان بودی استقلالی ها هم دلشون خون بود.

مهرداد کمرم شکست با رفتنت عزیزم. دلم آتیش گرفته عزیز دلم.

خدایشت وپناهت. سفرت به خیر.

مهرداد قول میدم هیچ‌وقت و هیچ لحظه‌ای فراموشت نمی‌کنم. قول مردونه...

اینستاگرام

علی مغانی

یه تیکه از خاطرات ما دیگه نیست

اولین بار توی «زمین خوش» دیدمش. بچه شونزده متری امیری بود، دووجب اینورتر از باند فرودگاه مهرآباد. اونجایی که هواپیما شیرجه میره که بیاد بشینه روی زمین. اونقدر نزدیک که گاهی فکر می کنی الان چرخش می گیره به بند رخت و آنتن تلویزیون سرپشت بوم.

***

- بچه های شونزده متری امیری و سی‌متری جی و حاج کاظمی، واسه فوتبال بازی کردن یومیه نمی اومدن طرفای ما. زمین پاتوق اونا، «زمین میلان» بود و «زمین جوانان». ما روی آسفالت بازی می کردیم، اونا خاکی. ولی کاپی که می شد، همه می اومدن. کاپی های زمین خوش، واسه ما اندازه جام جهانی مهم بود...

-توی کاپی ها، اسم تیم ها یا چلسی و آرسنال و لیورپول بود یا شهدای سلسبیل و شهدای مرتضوی. اسم تیم شون با بقیه فرق داشت: «ام او پی». بازی شون هم فرق داشت. تقه تقه می زدن، انگار صد ساله با هم بازی کردن. واسه گل زدن جون نمی کندن. لباس یکدست داشتن. قبل بازی گرم می کردن، یه جورایی هم خودشونو می گرفتن. انگار از یه لیگ دیگه اومدن. راستش، مال یه لیگ دیگه بودن.

- کاپی های زمین خوش، «دوحذفی» بود. خوردیم به «ام او پی». وسط تیم شون، یه پسره بود خوش تیپ، اخمو. کتونی نبوک تازه مد شده بود. ما با اون کتونی (اگه داشتیم) می رفتیم مهمونی، ولی اون با کتونی نبوک مشکی، کاپی بازی می کرد.

- بدجوری ما رو بردن. یازده- چهار. شش هفت تا گل شون رو خودش زد. با بقیه فرق داشت، بعد بازی از ممد، گلرشون که یه وقتی ته کوچه مون می نشست، اسمشو پرسیدم. گفت اسمش مهرداده. «پاس» بازی می کنه .

-ام او پی، اون کاپی رو برد، عین شربت. همه رو با اختلاف زدن. ما هیچی نشدیم. مهرداد میناوند، دو سه سال بعد اون کاپی، رفت تیم ملی. حقش بود. ولی مردن قبل از چهل و پنج سالگی، اصلاً حقش نبود.

-کاپی ها خیلی وقته که نیستن. زمین خوش هم نیست، بیست و چند ساله که شده اداره گاز. مهرداد میناوند هم چند ساعتی میشه که دیگه نیست. یه تیکه از خاطرات ما هم دیگه نیست.

عکس روز

دایی و کریمی در کنار هم

لابد این عکس یا مشابه آن را در این یکی، دو روز در فضای مجازی دیده اید؛ علی دایی و علی کریمی در آغوش هم. دو اسطوره فوتبال ایران که سال هاست رابطه شان شکرآب است و بر مزار مهرداد میناوند، همبازی سابق شان در کنار هم ایستاده اند. این عکس از این جهت بیشتر مورد توجه قرار گرفت که مرحوم میناوند چند سال پیش و بعد از به نتیجه نرسیدن تلاش ها برای آشتی این دو نفر در توییتی نوشته بود: کی بشه این ها آشتی کنن. فکر کنم به عمر من یکی قد نده. شایدم بشه. اون روز همه شیرینی مهمون من. حالا ۴ سال بعد از آن توییت، کریمی و دایی با هم از در صلح در آمده اند و این ماجرا به عمر میناوند قد نداد.

کاریکاتور

حمید سحری

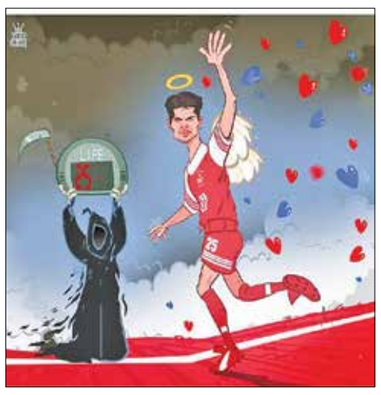

طنزیم

هومن جعفری

بدرود مستر توئنتی فایو

بله آقا! جرعه‌ای هم از لب لعل مهرداد میناوند نچشیدیم و برفت. مهردادی که وقتی نوجوان بودیم، بازی‌هایش در تیم ملی را می‌دیدیم و وقتی جوان‌تر شدیم، در اردوهای همان تیم‌های ملی با او مصاحبه می‌کردیم. مؤدب و با شخصیت بود و بعدها، تأسف خوردیم که فضای کری خوانی در فوتبال چقدر روی این دو خصیصه‌اش در جمع اثر منفی می‌گذاشت. مشتی و بامرام و خاکی بود و برای کلاس گذاشتن برای آدم‌های غریبه کف خیابان اشتیاقی نشان نمی‌داد. می‌توانستی آقا مهرداد صدایش کنی و او هم به راحتی پاسخت را بدهد. آدم خونگرمی بود که می‌شد از بودن در کنارش صفا کرد. مثل اکثر اهالی فوتبال، خاطره تعریف کننده خوبی بود و می‌توانست ساعت‌ها جمع‌های خودمانی را با شوخی و خنده اداره کند. حرکت او به سمت قرار گرفتن در حاشیه فوتبال در سال‌های اخیر و کلکسیونی از بیماری‌های عجیب و غریب در سال‌های بعد از پایان مسابقات، نگذاشت تا مهرداد میناوند را در قالبی ببینیم که باید. او می‌توانست به جای قهرمان فضای مجازی شدن در فوتبال ایران و دشمن تراشی یا کری خوانی، یکی از اعضای هیأت مدیره، یکی از اعضای کمیته اقتصادی، سخنگوی تیم، مدیر تیم‌های پایه یا حتی مدیر بخش بین‌الملل تیمش شود و ظرفیت‌های فراوانش را در اختیار باشگاهش قرار دهد اما هیچ وقت چنین اجازه‌ای به او و دیگران داده نشد. نه در استقلال و نه در پرسپولیس، کوچکترین برنامه‌ای برای استفاده از امثال میناوندها نیست مگر آنکه آنها را به سمتی سوق بدهی که در فضای مجازی برای تیم رقیب کری بخوانند. این نهایت استفاده‌ای بود که فوتبال ایران از استعدادی مثل میناوند برد که دست کم سابقه بازی کردنش در اروپا، می‌توانست او را به جای یکی از این همه آدم‌های به دردنخور و یکبار مصرف هیأت مدیره پرسپولیس قرار دهد. از آنها که بهتر بود. نبود؟ از آنها که خیلی خیلی بیشتر می‌فهمید. نمی‌فهمید؟ آدمی بود با کلکسیونی از تجارب مختلف از کار کردن در تیم‌ها و قاره‌های مختلف با مربیان و باشگاه‌های مختلف در مسابقات مختلف. او هم سرجایی که برایش عرق ریخته بود، قرار نگرفت. درد از این بالاتر؟

در آسایش بخوابی شماره بیست و پنج. دعا کن علی انصاریان نیاید پشت.

پنالتی

سامان موحدی راد

میناوند مطالبه همیشگی را داغ کرد

لطفاً واکسن بخرید

آخر هفته گذشته خبری که خیلی ها سعی می کردند آن را باور نکنند روی خروجی خبرگزاری ها رفت. مهرداد میناوند یک پرسپولیسی دو آتشه، یکی از جوانان پرسپولیس دهه ۷۰ و عضو تیم ملی فراموش نشدنی جام جهانی ۱۹۹۸ بعد از مبارزه با کووید ۱۹ جان باخت. مرگ مهرداد میناوند شوکه کننده و در زمانی اتفاق افتاد که به یک پدیده تأثیرگذار تبدیل شد. او در روزهایی جان باخت که تعداد کشته شده های کرونا در ایران دو رقمی شده بود و گذشت نزدیک به یک سال از همه گیری کووید در ایران موجب شد تا خیلی ها این بیماری را فراموش کرده باشند. به نظر می رسد زندگی کردن با کرونا در یک سال گذشته موجب شده تا خیلی ها، از مسئولان تا مردم اهمیت این بیماری و خطرناک بودن آن را فراموش کنند. همین مسأله هم موجب شده تا در کنار واکنش به مرگ ناراحت کننده میناوند مطالبه عمومی برای خرید واکسن بار دیگر داغ شود. بازیکن ها و سلبریتی های زیادی در کنار هواداران در این روزها تصاویر مهرداد میناوند را با هشتگ های «واکسن بخرید» به اشتراک گذاشته اند تا از این مرگ تأثیرگذار برای ایجاد فشار عمومی برای مسأله واکسیناسیون استفاده کنند. شاید چنین مرگ تأثیرگذاری موجب شود تا نهایتاً تصمیم جدی تری برای حل مسأله واکسیناسیون در ایران رخ بدهد اما این تنها بخشی از حواشی مرگ میناوند بود.

یکی از پربازدیدترین محتواهای تولید شده در این روزها و بعد از مرگ میناوند تصویر علی دایی و علی کریمی در کنار هم و بر مزار میناوند و در کنار توییت قدیمی میناوند درباره لزوم آشتی این دو چهره قدیمی و هم نسل مهرداد میناوند بود. بالاخره علی دایی و علی کریمی همدیگر را در آغوش گرفتند اما جایی که این اتفاق رخ داد بر سر مزار مهرداد میناوند و در حالی بود که هر دو نفر چشم هایی قرمز از اشک داشتند. برای خیلی ها این بسیار ناراحت کننده بود که سال ها دو دوست قدیمی و دو چهره ملی درگیر دعواهایی بودند که تنها با یک مرگ به صلح رسید. حضور چهره های مختلف قرمز و آبی هم در مراسم خاکسپاری این بازیکن موجب شد تا بار دیگر بر همه ثابت شود که همه کل کل های قرمز و آبی ارزشی بیشتر از یک سرگرمی ندارند. آن هم در حالی که میناوند خودش به تنهایی یکی از بزرگترین چهره هایی بود که در این سال ها تلاش می کرد تا در یکی از دو طرف چنین دعواهایی قرار بگیرد.

مرگ دلخراش و ناگهانی و شوکه کننده بازیکن شماره ۲۵ پرسپولیس موجب شد تا خیلی ها تلنگر بخورند. از مسئولان که امیدواریم فکری به حال مسأله کنند تا ورزشکارانی که خودشان را درگیر دعواهای پیش پا افتاده می کنند تا هوادارانی که گاهی این دعواهای رنگی را در حد مرگ و زندگی برای خودشان جدی می گیرند.

نفر به نفر

سام ستارزاده

تنها انسانیت را در نظر داشته باش

آبی و قرمز به احترامت سیاه می شوند

«من چهار، پنج ماه است از این فضا (فضای کری خوانی) می‌خواهم دور باشم. می‌خواهم نباشم، چون می‌بینم شما ممکن است با یک کری خواندن اشتباه خیلی از آدم‌ها را ناراحت می‌کنید. «زنده‌یاد مهرداد میناوند که در سال‌های اخیر و فضای مجازی با کری‌خوانی‌های خاص خودش با هواداران رقیب آبی شهره بود، چند ماه قبل به این جمله و این اعتقاد رسید. روبه‌رو شدن با این حقایق برای ما دنبال‌کنندگان فوتبال اما به مراتب دشوارتر و جانکاه‌تر بود؛ مایی که اخبار نگران‌کننده پیرامون سومین بازیکن جوان تیم ملی در جام جهانی ۱۹۹۸ فرانسه را می‌شنیدیم، رنگ‌ها را کنار می‌گذاشتیم و از اعماق قلب از خداوند برای پیشکسوت فقید فوتبال‌مان طلب سلامتی می‌کردیم. مهرداد میناوند را با حرکات در عرض و شوت‌های ویرانگرش به یاد می‌آوریم، شوت‌هایی که نشستن یکی از آنها به تور دروازه تایلند ما را برای ادامه مسیرمان در جام ملت‌های ۱۹۹۶ امارات مصمم‌تر کرد و نرسیدن یکی دیگر از آنها به قفس توری یوگسلاوی در فرانسه، حسرت صعود به دور حذفی بزرگترین آوردگاه فوتبال ملی را در دل‌های ما نگاه داشت. یکی از نخستین لژیونرهای نسل طلایی فوتبال ایران که به جای بوندس‌لیگای آلمان، در بوندس‌لیگای اتریش خوش درخشید. در اشتروم‌گراتس اتریش، رکورد حضور در لیگ قهرمانان اروپا را در میان ایرانیان به نام خود کرد و قاب‌های زیبایی نظیر تکل قاطعانه‌اش روی پای دیوید بکام را خلق کرد. انرژی ۲۵ ابدی پرسپولیس و تیم ملی هم در مقابل توپ فوتبال و هم جلوی دوربین‌ها و میکروفن‌های تلویزیونی تمام ناشدنی بود. بدا که این انرژی نیز برای دریبل زدن بدقلق‌ترین حالت ویروس منحوس کرونا کافی نبود. گذاشتن پیشوند «مرحوم» برای مهرداد میناوند، برای ما ساده نیست؛ چرا که رفتنش را هنوز باور نداریم. وی تنها دو ماه پس از ازدواجش که مقارن با سالگرد تولد ۴۶ سالگی‌اش بود، دار فانی را وداع گفت؛ دربدترین زمان ممکن.

حال دیگر کسی به ۴و۲ نشان دادن‌های مرحوم میناوند برای استقلالی‌ها توجه نمی‌کند. کری‌هایی که خواند، پاسخ‌ها و بعضاً توهین‌هایی که شنید، همگی بی‌ارزش شده‌اند. آنچه از همتای رضا شاهرودی در پرسپولیس دهه ۷۰ به جای ماند، احترام و نوع‌دوستی‌اش در خارج مستطیل سبز است. وی صمیمانه برای علی دایی و علی کریمی آرزوی آشتی کرد و مراسم خاکسپاری‌اش دو اسطوره فوتبال کشور را با هم متحد کرد. در آخرین تجربه مربیگری‌اش در سپیدرود، نه‌تنها تمام‌قد از سرمربی تیم و همبازی سابقش، خداداد عزیزی حمایت کرد، بلکه مقابل واکنش‌های تند او، جز متانت و سکوت احترام‌آمیزی که به آن افتخار می‌ورزید، چیزی بروز نداد.

زیباترین تصویر روی سکوها در تاریخ شهرآوردها، در دربی ۸۲ ثبت شده؛ جایی که قرمزها نام زنده‌یاد ناصر حجازی و سپس، آبی‌ها نام شادروان هادی نوروزی را صدا می‌زدند. رفتن مهرداد میناوند برای تمام جامعه فوتبال تلخ بود و برای هواداران پرسپولیس و سپاهان تلخ‌تر اما برای مایی که گاهی از فوتبال سکویی برای ایجاد کدورت و نفرت‌پراکنی میان همدیگر می‌سازیم، یادآور این جمله معروف برتراند راسل است که می‌گوید: «تنها انسانیت را در نظر داشته باشیم و باقی چیزها را فراموش کنیم.»

گزارش یک

میعاد نیک

برای مهردادی که خیلی زودتر از اینها قربانی شد

ما بزرگ و نادانیم

انتشار خبر ابتلای سخت مهرداد میناوند به بیماری کرونا باعث شد تا کمی از آن فضای دو قطبی و تعصب زده سرخابی کاسته شده و حس انسان دوستی جایگزین تمام فحاشی هایی شود که روزگاری بین هواداران پرسپولیس، استقلال و مهرداد رد و بدل می شد. مانند تمام آدم ها و مانند مایی که هر روز بارها اشتباه می کنیم و حتی گاهاً پشیمان هم نمی شویم، میناوند هم اشتباه می کرد و شاید پشیمان نمی شد. مهرداد میناوند شاید به اندازه هادی نوروزی و مهرداد اولادی بین استقلالی ها محبوب نباشد اما این شکاف از بازی های او در تیم های اشتروم گراتس، پرسپولیس و تیم ملی برنیامده؛ این همان پرونده اختلافی است که در فضای مجازی آغاز شد، شدت گرفت، آتش زد و با فوت مهرداد هم مختومه شد، مانند خیلی از اختلافات هر روزه ما.

اخلاقیات مدت ها است در فوتبال ما و شاید حتی در تمام ابعاد جامعه ما مُرده و دیگر خبری از سجایای رفتاری و اخلاق انسانی نیست. عادت مان شده که فلان کشتی گیر پیشین را بر بالین تمام افراد مشهور بیمار و یا متوفی ببینیم و از عکس هایی که هر روز وایرال می شوند تعجب نکنیم. برای مان طبیعی است که خبرگزاری ها ده ها فرد دوربین به دست را روانه بیمارستان ها کنند تا از فلان فوتبالیست محبوب افتاده در بستر بیماری فیلم و عکس تهیه شود و خوراک خبری کلیک خور فراهم. دیگر عجیب نیست که پزشک معالج فلان فوتبالیست و یا ورزشکار مشهور یک شبه تبدیل به مهم ترین مصاحبه شونده برنامه های خبری و روزنامه ها شود و از همین راه اسمش ملکه ذهن گشته و طبعاً دخل مطبش هم پربارتر. واقعاً برای ما عادی شده که در خصوصی ترین نقاط زندگی یک سلبریتی ورزشی حفره بزنیم و به فکر منافع خودمان باشیم، پست فطرتانه و ددمنشانه.

مهرداد میناوند دقیقاً ۲ ماه پس از جشن ازدواجش دار فانی را وداع گفت، مانند همیشه پرسروصدا و شلوغ. اجل مهلتش نداد و میناوند نتوانست رنگ خانه گرم و کاشانه امن را با نوعروسش ببیند، همان میناوندی که انتشار کارت عروسی اش در فضای مجازی باعث شوخی های رکیک و دشنام های جنسی به اویی شده بود که حاشیه های پیشین قرار نبود دست از سرش بردارند.

ناف مان را با قضاوت کردن و تخریب یکدیگر بریده اند؛ انگار به دنیا می آییم تا همه را زیر سؤال ببریم و خودمان را ورای عوام بدانیم. گویی حضرت حق به محض تولد یک چکش و مقام قضاوت را به ما اعطا کرده تا عملکرد فلانی را با علوم لدنی نقد کنیم و برای خودمان ببریم و بدوزیم و حکم صادر کنیم و سرنوشت گنهکار بی گناه را به چوبه دار مختوم. همان هایی که تا یک هفته پیش از ابتلای مهرداد میناوند به ویروس منحوس کووید-۱۹ به او رکیک ترین دشنام ها را نثار می کردند و در تمسخرش از همدیگر سبقت می گرفتند، یک شبه شدند انسان دوست و دعاگر رقیب دوست داشتنی با این عبارت که «مهرداد بلند شو و برای مان کری بخوان»؛ انگار نه انگار که همین کری خوانی های مذموم باعث شد تا دهان ها به فحاشی جنسی و خانوادگی آلوده شود.

جان به جان مان کنند نه تعادل رفتاری داریم و نه قدرت تشخیص حق از باطل. یک شبه از افراد اسطوره می سازیم و فردا در میدان اصلی شهر مجسمه اش را واژگون می کنیم. مهرداد میناوند هم یکی از قربانیان همین نگرش عبث و باطل بود. مهرداد این بار نتوانست با فرار از چپ های بی نظیرش سد راه تکل پیک مرگ شود و لاجرم زودتر از همبازیانش راهی مسیر نهایی شد. در زمانه بی های و هوی لال پرست، مهرداد میناوند دیگر ظرفیتی برای کلاغ های قیل و قال پرست نداشت؛ برای همیشه پر کشید تا همان تصویرش با دیوید بکام در یادهای مان بماند، نه داستان های عریض و طویل فضای مجازی.

مهرداد این بار نتوانست با فرار از چپ‌های بی‌نظیرش سد راه تکل پیک مرگ شود و لاجرم زودتر از همبازیانش راهی مسیر نهایی شد

سوژه

مازیار گیلکان

یادگار میناوند؛ شیفتگی به زندگی و عشق به فوتبال

مهرداد میناوند را از سال هایی به یاد بیاوریم که از چهره های جوان یک نسل طلایی بود، نسلی که جام جهانی را تجربه کرد و صعود به جام جهانی را پس از دهه ها از یک آرزو به یک اتفاق دست‌یافتنی تبدیل کرد. مهرداد از ستاره های آن نسل بود، چپ‌پایی جوان و دوست‌داشتنی، خوش‌استیل با بازی‌هایی که از خاطرمان نمی‌روند. مهرداد میناوند خیلی زود از پرسپولیس به تیم ملی رسید، خیلی زود در تیم ملی بازیکنی صاحب جایگاه شد و خیلی زود راه اروپا را پیش گرفت و پیراهن اشتروم گراتس را پوشید. او از بازیکنان مستعد آن نسلی بود که دروازه اروپا را به روی بازیکنان ایرانی دوباره باز کردند و درخشش و تجربه های تازه‌ای را برای فوتبال ایران ساختند. تجربه های مهرداد میناوند در فوتبال بسیار ارزشمند بود، او بازی های بزرگی را در لیگ اروپا بازی کرد و تجربه های حرفه‌ای مهمی را در کارنامه داشت. بازیکنی با تجربیات میناوند در فوتبال ایران چه بسا می‌توانست فرصت‌های مهم‌تری را در پایان فوتبالش به دست آورد. مهرداد میناوند در سالیان اخیر گرایشی داشت به اینکه بتواند یک مجری - کارشناس برای برنامه های اینترنتی باشد اما فضای این برنامه ها برای ساختن وجهه‌ای قابل اعتنا از چهره های فوتبال چندان مناسب نیست و مهرداد تحت تأثیر این فضا گرفتار اجراهایی شده بود که گاه به اندازه شأن یک ورزشکار شاخص نبود. مهرداد میناوند را اما با بازی های زیبایش به یاد خواهیم سپرد، با نمایش هایش در تیم مایلی‌کهن و... ، با درخشش در جام جهانی ۹۸ و با انگیزه و شوری که برای فوتبال داشت.

مهرداد میناوند همیشه در مصاحبه ها و برنامه هایش نشان می‌داد که چقدر عاشق زندگی است، چقدر برای دوستی هایش اهمیت قائل است و چقدر دوست دارد به قلب هواداران فوتبال راه پیدا کند. او شیفته زندگی بود و چه حیف که زندگی برای او تمام شد اما یاد او و یاد نقش او در پرسپولیس و تیم ملی فوتبال ایران همیشه زنده خواهد ماند. دوستان و دوستدارانش از او خاطره های خوش دارند، از او به نیکی یاد می کنند و او را عاشق زندگی با فوتبال می‌دانند. این شیفتگی و عشق همیشه اثری خواهد بود که از او به یادگار خواهد ماند.